



محمدحسن صمدپور
«رستا»

عطر نفس ات مسیر ایمان می داد
هم سفره عاشقانه را نان می داد
از خیسبی تن پوش تو، آری، آنروز
آغوش تو بوی عطر باران می داد

صحرا به هوای خواب ممتد کوشید!
جامی ز خزان گرفت و کم نوشید
وقتی که دلش هوای پیراهن کرد
برف آمد و عریانی او را پوشید



مصطفی رضایی (بهمنی نژاد)

ما در طلب آب حیاتیم ولیکن
دل در گرو باده مستانه نهادیم
جان چیست چه قابل ره آن شاهد شوخی
کز دیدن او مست چو دیوانه نهادیم

مستی و صبوری من عشق است تو دانی
چون تیغ غمش را بر آن شانه نهادیم
در آن خم زلفش ره خمار فنا شد
ما شاهد عشقی که بی خانه نهادیم

بس رنج کشیدیم در این وادی مستی
کان را به سر شاهد و پیمانان نهادیم

مستی است همان عهد که با یار چو بستیم
تا جام اجل عهد به جانانه نهادیم

در رهرو سالک نبود هیچ کلامی
این حرف رضایی است که در دانه نهادیم



اشرف السادات کمانی

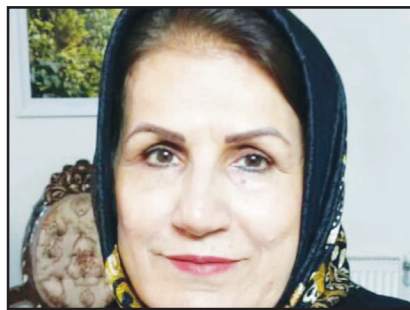
با هاله ای از ابهام، در خود سفری دارم
سرد است هوای دل، آشفته سری دارم

تک تک شده هر سلول، آماده ی تکثیر است
در راهرو قلبم، هم رهگذری دارم

هر چشم بچیند هیچ، در پیچ و خم بوچی
پیچیده سوالی را، از چشم تری دارم

این راه کجا رفت و، آن راه کجا آمد
کز رفت و شدش، عشق، دیوانه تری دارم

عاشق کش سرگردان، شوریده سر عاشق
با فکر تو در ابهام، شوق دگری دارم



حبیبه برازجانی

روی دیوار خیالم به رخت سر کردم
قاب عکست چو گلی را که مصور کردم

یاد کردم ز محلی که تو را می دیدم
دیده ات گرم چنان عاشقی از بر کردم

ناگهان سینه تپید و به تنم لرزه چنان
وای بد شد که دلم وقف ستمگر کردم

ظلم دیدم بخدا هر که رخم دیده بگفت
ترک کن یار دلت باز ولی سر کردم

پشت هر کوچه ی دل هم که غمی خوابیده
مرهمی بود برایم که غمش در کردم

فال حافظ که زدم سر به سرش واژه ی خوب
گفته هایش همه زیبا و چه باور کردم

آن درختی که نشاندم به در خانه ی دوست
سبزی یش را به دلم با تو برابر کردم



عبدالحسین زمانی (شبان)

فروغِ مهرِ جهانتابِ آسمان مادر
طلایه دار سپاهِ ستارگان، مادر

جمال و جلوه بانوی اختران، ناهید تشعشع دل
فانوس کهکشان، مادر

خزانهدار عفاف و نجابت و پاکي

نشان مهر خداوند مهربان مادر

همای رحمت و عشقی که در کشاکش درد

دلش چو پهنه ی دریاست بی کران، مادر

الهی ای که به هنگام هر هجوم بلا

مقاوم است چنان کوه پر توان، مادر

نه نرگس است نه سوسن؛ نه سنبل و میخک

سپید یاس، گلستان بی خزان، مادر

نسیم صبح رساند پیام از بر دوست

که پاسدار حریم فرشتگان، مادر

دهد پیام شقایق ز خون سرخ شهید

که افتخار شهیدان و شاهدان مادر

نوشته اند به هر درب از سرای بهشت

درخت گلشن طوباست سایبان، مادر

یگانه گوهر تابنده ای که جا دارد

(شبان) به بستر اندیشه جاودان، مادر



استاد شهریار

زندگی شد من و یک سلسله ناکامیها
مستم از ساغر خون جگر آشامیها
بسکه با شاهد ناکامیم الفتها رفت
شادکامم دگر از الفت ناکامیها
بخت برگشته ما خیره سری آغازید
تا چه باز دگرم تیره سرانجامیها
دیر جوشی تو در بوته هجرانم سوخت
ساختم این همه تا وارهم از خامیها
تا که نامی شدم از نام نبردم سودی
گر نمردم من و این گوشه گمنامیها
نشود رام سر زلف دل آرامم دل
ای دل از کف ندهی دامن آرامیها



محسن مجیدی

قُل قُل کشیده خط به لبش من دوسیب را
قُل قُل هواله خواندم و امن یجیب را

شیطان برای دیدن او سجده کرده است
او خورده سیب روز ازل، من فریب را

نوح از سراپ چشم تو کشتی رها کند
موسی عصا شکسته و عیسی صلیب را

گبرم به یک اشاره مسلمان شدم ولی
من میپرستمش بخدا او رقیب را

من باغبان فصل خزانم شدم چه سود
انگور خوب کرده شغالی نصیب را

درگیر حس مبهم و یک بغض خورده ام
مثل غروب جمعه و حالی غریب را

قُل قُل اگر چه آتش بر روی آب، حیف
آتش زبانه میکشد و من دوسیب را



وحید خباز

باران برای خواب تابستان شاید کمی نا باوری باشد
ترسم از آغاز جهان این بود، چشمت به سمت دیگری باشد

یک عمر ترسیدم خودم باشم، از بی تو مردن سخت میترسم
حتی اگر هم بعد از این بودن، جایی جهان بهتری باشد!

انگشت حسرت بر دهان شهر، هر جا که مردی از تو می خواند
مردم نمی دانند انسان هم، میشد در این دنیا پری باشد

دنیا به این بودن نمی ارزد، این گونه در حبس تظاهرها
دریایی از پیغمبران عشق، در انحصار معبری باشد

بی تو جهان بغضی ست طوفانی، بی تو جهان اندوه سرگردان
بی تو جهان صحرای بی باران، بی تو مگر چشم تری باشد...



منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به
دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل
ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد
است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی